

الزام قاضی به جبران خسارات وارده باصحاب دعوی

در مورد خساراتی که از صدور احکام مخالف حق و قانون ممکن است باصحاب دعوی وارد شود و همچنین راجع به الزام یا عدم الزام قضات به جبران خسارات ناشیه از احکام صادره - بطور کلی دو نظر مختلف وجود دارد :

طبق نظری که بسیار قدیمی است حق و قانون همانست که قاضی ضمن حکم خود تصریح و تشخیص مینماید و خارج از حکم دادگاه و برخلاف مصرحات آن حقی وجود ندارد تا اساساً - تضييع حق و ورود خسارت و ضرورت جبران آن قابل فرض باشد.

بعلاوه امکان تعقیب قاضی متخلف و احتمالاً الزام او به جبران خسارات وارده باصحاب دعوی موجب میشود که شهادت لازم برای اظهار نظر نهائی و فصل خصومت - از قاضی سلب گردد و از صدور حکم بهر اسد و بالنتیجه و ادار گردد تشریفات رسیدگی را طولانی سازد تا متداعیین خسته شوند با یکدیگر کنار بیایند .

یا اینکه سالیان دراز طرفین در پیچ و خم راهروهای دادگستری آمد و رفت کنند و بر تعداد ارباب رجوع و حجم پرونده‌ها و هزینه‌های عمومی روز بروز افزوده شود ولی کاری هم از پیش نرود.

اما طبق نظریه دیگر که جدیدتر است چنین استدلال میشود :

هر گاه قانونگذار قضات مختلف را از هر گونه تعقیب مدنی و کیفری مصون بدارد ممکن است بعضی از قضات از چنان مصونیتی سوء استفاده نموده و بدون ترس از عقوبت عمداً حقی را ناحق کنند و یا اینکه در رسیدگی بدعاوی و مطالعه قوانین مربوطه دقت کافی مبذول ندارند و بالنتیجه سهواً حقی را ناحق کنند.

قانونگذار ایران بین دو نظر فوق‌الذکر وسطی را قبول نموده باین معنی که برای امکان محکومیت قاضی بتدارك خسارات وارده بمتداعیین شرائطی خاص قائل شده و موارد معینی را بشرح زیر در نظر گرفته است :

ماده ۷۳ قانون ثبت :

« قضات و مأمورین دیگر دولتی که از اعتبار دادن باسناد ثبت شده استنکاف نمایند در محکمه انتظامی یا اداری تعقیب میشوند و در صورتی که این تقصیر قضات یا مأمورین بدون جهت قانونی باشد و بهمین جهت ضرر مسلم نسبت بصاحبان اسناد رسمی متوجه شود محکمه انتظامی یا اداری آنها را بجبران خسارات وارده نیز محکوم خواهد نمود . »

الزام قاضی به جبران خسارات

بنابراین قضات دادگستری در صورتیکه بدون جهت قانونی باسناد ثبت شده اعتبار ندهند ملزم به جبران خسارات وارده میباشند.

ماده ۱۵۰ قانون مجازات عمومی مقرر داشته است که :

« هر يك از قضات محاکم یا مستنطقین یا مدعی العموم‌ها که تظلمی مطابق شرائط قانونی نزد او برده شده و رسیدگی بآن از وظائف او بوده و با وجود این بهر عذر و بهانه اگر چه بعذر سکوت یا اجمال یا تناقض قانون امتناع از رسیدگی کند یا صدور حکم را برخلاف قانون بتأخیر اندازد یا برخلاف صریح قانون رفتار کند از شغل قضائی منفصل بعلاوه بتأدیه خسارات وارده نیز محکوم خواهد شد . »

بموجب این ماده امتناع از رسیدگی یا تأخیر در رسیدگی یا رفتار برخلاف صریح قانون جرم تلقی شده و قاضی بزهکار به جبران خسارات وارده ملزم گردیده است.

ماده ۱۵۹ قانون مجازات عمومی چنین میگوید :

« هر يك از مأمورین از ادارات و محاکم عدلیه که از روی غرض و بخلاف حق در باره یکی از طرفین رأی داده یا اقدامی کرده باشد در حکم مأمورینی خواهد بود که خیانت در وظائف خود نموده باشد و محکوم بانفصال از خدمت دولت از يك الی سه سال خواهد بود و در صورت تکرار محکوم به انفصال دائمی خواهد بود . »

بدستور ماده فوق الذکر هر گاه قاضی از روی غرض و برخلاف حق اقدام کند یا رأی بدهد - مجرم تلقی میشود بدیهی است طبق اصول کلی و مخصوصاً بموجب مواد ۸ و ۱۳ و ۱۵ و ۱۶ قانون اصول محاکمات جزائی - زیان دیده از جرم میتواند جبران خسارات مادی و معنوی خود را از چنان قاضی بخواهد .

بالاخره قانون مسئولیت مدنی مصوب ۳۹/۲/۷ در مواد ۱ و ۱۱ بطور کلی هر کس از جمله مأمورین دولت و شهرداری را مسئول جبران خسارات ناشی از اعمالشان دانسته و حتی شخصیت‌های حقوقی را نیز از چنین تکلیفی معاف نساخته جز در مورد اعمال حاکمیت دولت که فقط دولت غیر مسئول تلقی شده است .

در ماده ۱ قانون مسئولیت مدنی مصرح است که :

« هر کس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی بجان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارتنی یا بهر حق دیگر که بموجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسئول جبران خسارت ناشی از عمل خود میباشند . »

ماده ۱۱ - قانون مزبور چنین مقرر داشته است که :

«کارمندان دولت و شهرداری‌ها و مؤسسات وابسته بآنها که بمناسبت انجام وظیفه عمداً یا در نتیجه بی احتیاطی خسارتی باشخاص وارد نمایند شخصاً مسئول خسارات وارده میباشند.....»

بحث در اینکه قضات از کارمندان دولت هستند یا نه زائد است ماده ۷۳ قانون ثبت و ماده ۱۵۸ قانون مجازات عمومی و سایر قوانین مربوطه قضات را از مستخدمین و مأمورین دولت دانسته است.

بررسی اجمالی مواد قانونی فوق‌الذکر می‌رساند که اصحاب دعوی مجاز گردیده‌اند در صورتیکه از اقدام یا حکم مخالف قانون قاضی زیانی دیده باشند - جبران آنرا بخواهند - چیزی که هست شاید بعضی تصور نمایند که چون عمل قضات در صدور رأی و اجرای آن از اعمال حاکمیت است و بمنظور حفظ نظم و امنیت عمومی انجام میشود لذا قاضی باید از تعرض مصون بماند.

در جواب ایراد مزبور میتوان گفت که مواد متعدد از قانون مجازات عمومی و قوانین ثبتی بقدری صراحت دارد که جای هیچگونه بحث و تفسیری باقی نمیگذارد چه اینکه منجزاً صادرکننده رأی شخصاً مسئول شناخته شده است و اگر در قانون مسئولیت مدنی باعمال حاکمیت دولت اشاره شده است صرفاً برای اعلام معافیت دولت بوده نه اولیاء دولت.

بعبارت دیگر هرگاه عمل حاکمیت دولت زیانی وارد ساخت از محل بودجه یا اموال و خزانه عمومی نمیتوان خسارتی گرفت ولی اشخاص حقیقی که قوای مجریه و قضائیه را میچرخانند اگر خسارتی وارد آورند در صورت اثبات غیرقانونی بودن اقدامشان قطعاً باید جبران خسارت نمایند.

قانون شورای دولتی مصوب خرداد ۳۹ نیز در ماده چهارم خود قوانین دیگر مربوط بدعاوی علیه دولت را ابقا نموده و بعلاوه در ماده هفتم میگوید :

«تصمیمات دادگاهها و سایر مراجع قضائی دادگستری و نظامی

قابل شکایت در شورای دولتی میباشد» - زیرا قانونگذار نخواست است اجازه دهد که شورای دولتی طبق بند الف ماده ۲ احکام مراجع قضائی را الغاء نمایند ولی این امر مانع نخواهد بود که از تصمیم قطعی مقام قضائی در عین حال که محترم و لازم‌الاجراء میباشد در صورت مخالفت با قانون شکایت شود و قاضی متخلف طبق قانون خاص بجبران خسارت ملزم گردد.

یک بحث دقیقی باقی میماند و آن اینکه آیا مطالبه خسارت از قاضی موکول باینستکه قبلاً بموجب حکم قطعی دادگاه عالی انتظامی قضات یا دادگاه کیفری تخلف یا بزهکاری آن قاضی ثابت شده باشد و یا اینکه زیان دیده میتواند از تعقیب انتظامی یا کیفری قاضی صرفنظر نموده و ضمن یک دعوی حقوقی جبران خسارت را بخواهد - و در صورت اخیر آیا تبرئه بعدی قاضی در دادگاه انتظامی یا کیفری موجب اعاده دادرسی در امر مدنی و استرداد خسارت پرداختی خواهد بود یا خیر ؟

الزام قاضی به جبران خسارات

نظر باینکه غرض اصلی اینجانب از بررسی اجمالی موضوع این مقاله منحصرآ
فتح بابی در اینمورد بوده لذا بیش از این بحث فعلی را دنبال نمیکنم ولی امیدوارم
در شماره‌های آینده این مجله اظهار نظر اشخاص ذی فن حق مطلب را چنانکه باید و شاید
اداء نماید و مخصوصاً جواب سؤال ذیل داده شود :

**آیا در کشور ما مصلحت عمومی اقتضا دارد که قاضی متخلف
به جبران خسارت وارده محکوم گردد یا نه ؟**



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی